

فاطمی، چند ماه پس از روی کار آمدن مصدق، نشان دهنده‌ی اینست که فدائیان اسلام، در این ایام، از مراجعی غیر از آیت‌الله کاشانی دستور می‌گرفتند. در همانجا، با نگاهی به گذشته‌ی آیت‌الله کاشانی و بینش سیاسی او، کوشیده‌ایم که ریشه‌های اصلی اختلافات فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی را نشان دهیم: تقابل قشریت و تفکر ما قبل سرمایه‌داری فدائیان اسلام (و نیز رهبران جمهوری اسلامی) با نوعی بینش بورژوازی آیت‌الله کاشانی.

اینک بر می‌گردیم به سال‌های قبل از این اختلافات یعنی بزمان ترور هژیرورزم‌آرا، به دوره‌ای که فدائیان اسلام بمثابه‌ی کماندوهای گوش‌بفرمان آیت‌الله کاشانی عمل می‌کردند، به دوره‌ای که آیت‌الله کاشانی بقول روزنامه‌ی "لوموند" در آن ایام، "پاپ شیعیان" بود و از اعتبار بزرگی در بین توده‌ها برخوردار بود و هنوز مانند بعد از ۲۸ مرداد ۳۲، پشم کلاش‌کا ملانریخته بود، بسسه دوره‌ای که حسنین هیکل (که در زمان ترور رزم‌آرا به تهران آمده بود و تحت تاثیر آن جوهرذیانی قرار داشت) آنرا چنین توصیف کرده است:

"همچنین آخرین عامل نفوذ آیت‌الله کاشانی همان جمعیت فدائیان اسلام است اگر آیت‌الله از نفوذ معنوی عاجز شود، به نفوذ ملی خود یعنی زبان خطباء و ائمه‌جماعت متوسل می‌شود و اگر از آنان نیز ما یوس شود به نفوذ سیاسی خود در مجلس ملی اتکاء میکند و اگر از آنهم نتیجه‌ای نگیرد به قدرت مادی خود یعنی "خمس" متوسل می‌شود و اگر آن نیز موثر نباشد، همه‌ی آن قدرتها را به

کناری گذاشته ورشته‌ی سخن را به فدائیان
اسلام می‌سپارد... (۵۵)
("ایران، کوه آتشفشان"، ترجمه‌ی فارسی،
صفحه‌ی ۷۶)

در این بخش می‌کوشیم قتل هژیرتوسط فدائیان اسلام را در
رابطه با ابطال انتخابات مجلس شانزدهم در تهران (که
این روزها در جمهوری اسلامی، نعل وارونه زدن‌ها در باره‌ی
آن فراوان است)، مورد بررسی قرار دهیم.

حاج مهدی عراقی (۵۶) می‌گوید:
"سمبل فدائیان اسلام از یک جهت مرحوم نواب
صفوی بود و از یک جهت کاشانی. ولی در هر حال
کاشانی سمت سیاسی خیلی زیاده بود در حالیکه
مرحوم نواب سمت مذهبی خیلی زیاده بود...
و این همکاری ((کاشانی و فدائیان اسلام)) از
اوایل سال ۲۵ تقریباً شروع شده بود که
مبارزات علیه قوام السلطنه و علیه هژیر بود...
اینها هم‌اشارت مبارزاتی بود که بچه مسلمانها
داشتند.

(ویژه‌نامه‌ی ۱۵ خرداد، روزنامه‌ی جمهوری
اسلامی، قسمت دوم "مباحثه با شهید عراقی"،
۱۳ خرداد ۵۹)

در کتابهایی که "برای کودکان و نوجوانان" نوشته شده
چنین می‌خوانیم:

"نواب صفوی، عبدالحسین هژیر را که طرفدار

بها ئیها "بود" تهدید بقتل میکنند و سرانجام وی را در دوازدهم محرم همان سال ((۱۳ آبان ۲۸))، بدست سید حسین امامی بقتل میرسانند، با کشته شدن وزیر دربار، اوضاع انتخابات دگرگون میشود، آیت الله کاشانی، دکتر مصدق و افراد ملی انتخاب میشوند، و بدین ترتیب نهضت اوج میگیرد."

"شهید نواب صفوی"، "سرگذشت شهدای اسلام از روحانیت شیعه برای کودکان و نوجوانان" انتشارات علمی، صفحه ۲۶ تا کیدازماست (۰) در مقدمه بر چاپ سوم "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام (۵۷) آمده است :

"فدائیان ((اسلام))، عامل انگلیس عبدالحسین هژیر، وزیر دربار را تهدید به قتل میکنند و عاقبت در روز دوازدهم محرم بوسیله آقای سید حسین امامی بقتل میرسند و در روز ۸ آبان ۲۸ سید حسین امامی به شهادت میرسد و در انتخابات مجدد، به کمک فدائیان اسلام، کاشانی و یارانش انتخاب شده و کم کم نهضت مردم نضج میگیرد." (مقدمه صفحه ۲، تاکیدازماست (۰))

عبدالله کرباسچیان، (۵۸) مدیر "نبرد ملت" مینویسد :
".... برای آن دسته از معدود خوانندگان...."
که احتمالا حقایق امر بی اطلاعند به اختصار آن را بیان میکنم. جبهه ملی به قیمت جانبازی دلاورانه‌ی نخستین شهید نبرد مسلحانه‌ی ملت اسلام علیه استعمار جانب و کفر و فساد و استبداد،

شهید بزرگوار رسید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم‌رهای بی‌وبه مجلس راه یافت، " (جزوه‌ی "علل توطئه‌ی مکارانه‌ی ارشاد ملی! علیه نبرد ملت، نخستین نشریه‌ی انقلابی اسلامی ایران"، عبداللہ کرباسچیان، ۱۳۵۹، صفحه‌ی ۱۸، تاکید زماست.)

اینها چند نمونه از میان دهها نمونه‌ای است که از دو سال پیش به این طرف، در روزنامه‌ها، در کتابها، در برنامه‌های رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی درباره‌ی "تاثیر عظیم قتل هژیر توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران و در انتخاب ممدق و سایر کاندیداها، جبهه‌ی ملی و در بازگشت آیت‌اللہ کاشانی از تبعید" و "نقطه‌ی آغاز ملی شدن صنعت نفت" و غیره و غیره عنوان میشود. (۵۹)

در مقابل خزعبلات فوق چه میتوان گفت؟ در شرایط عادی، در مقابل هذیان گوئی‌ها، بهترین پاسخ سکوت است ولی در جمهوری اسلامی، در شرایطی که تمام بلندگوهای تبلیغاتی یک رژیم بسیج شده‌اند تا ریخ مبارزات توده‌های این سرزمین را مسخ کنند، چگونه میتوان سکوت کرد، امروز و وقتی که گفته میشود: "مردم فقط بخاطر اسلام انقلا ب کردند"، این عبارت حتی افراد ناآگاه را نیز بیهوش کند و میداندارد، ولی وقتی که یک رژیم تمام‌مکانات جهنمی خود را برای وارونه جلوه دادن مبارزات توده‌ها درسی سال قبل بسیج میکند، این شستشوی مغزی مداوم بشیوه‌ی اسلامی، ممکنست حتی عناصر نیمه‌آگاه - که با وقایع تاریخی چنددهه‌ی قبل آشنائی چندانی ندارند - را نیز فریب دهد.

ترور هژیر چه تا ثیری در ابطال انتخابات تهران و در
 انتخابات کاندیدا های جبهه ملی (از جمله آیت الله
 کاشانی) از تهران داشت ؟ جواب در یک جمله اینست :
 کمونیستها میدانند که ترورهای کور، در جریان تحولات
 اجتماعی و در روند مبارزات توده های ، علی الاصول کمترین
 تا ثیری ندارند و در مورد خاص ترور هژیر نیز باید گفت که
 این ترور، در ابطال انتخابات دوره ی شانزدهم تهران و
 انتخابات کاندیدا های جبهه ملی (و حتی آیت الله
 کاشانی) ، کوچکترین تا ثیری نداشت . و برای اینکه به
 این حکم برسیم ، ناچاریم قدری بعقب برگردیم و در نهایت
 اختصار ، به پاره ای از جریانات بعد از شهریور ۲۰ تا پایان
 انتخابات مجلس شانزدهم تهران در فروردین ۲۹ ، نظری
 بیفکنیم .

پس از شهریور ۲۰ و فرار دیکتاتور ، مبارزه ی توده ها
 برای تحقق خواستهای دموکراتیک و ضدا مپریالیستی
 کم کم اوج گرفت . نیروهای مترقی بویژه کمونیستها
 حتی در زمان دیکتاتوری رضا خان نیز تن به سکوت نداده
 بودند ولی در جونسبتا آزاد بعد از شهریور ۲۰ ، نیروهای
 واپسگرا ، کم کم پس از سالهای طولانی " تقیه " و سکوت
 مطلق (بغیر از مدرس) (۶۰) جان تازه ای یافتند .
 آقای خمینی ، کتاب فوق ارتجاعی " کشف الاسرار " را
 نوشت و نظریات شیخ فضل الله نوری را تنظیم و تدوین
 کرد . (۶۱) کمی بعد (در ۱۳۲۴) ، جمعیت فدائیان اسلام
 توسط نواب صفوی و سه تن از همفکرانش بوجود آمد . این

رویدادهای کوچک و حاشیه‌ای، که ما امروز بخاطر جریانات کنونی جامعه، به آنها توجه میکنیم در آن ایام بمثابه‌ی قطره‌ی ناچیزی بود در مقابل دریای توفنده و پیشرونده‌ی مبارزات توده‌ها ...

در مهرماه ۲۰۰۵، حزب توده، پس از فرازدیکتاتسورو رهایی‌شاگردان خلف و ناخلف‌ارانی از زندان، تشکیل شد و کم‌کم در سراسر کشور، به استثنای خوزستان (۶۲)، به سازماندهی توده‌ها پرداخت.

در سال ۲۲، دولت ایران مخفیانه برای دادن امتیاز نفت شمال به آمریکا، با این کشور وارد مذاکره شد. دکتر رادمنش، نماینده‌ی فراکسیون حزب توده در مجلس، در ۱۹ مرداد ۲۳، این مذاکرات و قول و قرارها را در مجلس شورای ملی افشاء کرد و گفت:

"بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم، همانطوریکه ملت ایران توانست راه آهن خود را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه‌ی داخلی ما میتوانیم تمام منابع و ثروت این کشور را استخراج کنیم و شاید بتوانیم بموضوع بدبختی این مملکت بهبود دهیم."

دو سه ماه بعد، وقتی که تقاضای امتیاز نفت شمال از طرف استالین پیش آمد، همین دکتر رادمنش سخنان پرسوز و گداز خود را در مورد "بدبختی این مملکت" و به‌ویژه مخالفت با "دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی" فراموش کرد. وقتی این تناقض از طرف دکتر مصدق به او تذکر داده شد، با کمال شهامت جواب داد:

"... من گفتم که عقیده دارم که تمام منافع ثروت ایران باید بدست ایرانی استخراج شود و در این جمله اسم نفت را نیاوردم." (کتاب سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم، صفحه ۲۵۴، تاکید زماست)

در همان ایام، این تز ضد ملی و ضد کمونیستی حزب‌ناوا بسته و ضدامپریالیست" (در واقع از همان آغاز خائن) یعنی حزب توده انتشار یافت:

"ما بهمان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه این منافع صحبت نمی‌کنیم باید معترف باشیم که شوروی هم در ایران منافع جدی دارد. باید باین حقیقت پی برد که مناطق شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است... و عقیده‌ی دسته‌ای که من در آن هستم ((حزب توده)) اینست که دولت باید بفعوری برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمپانیهای انگلیسی و امریکائی وارد مذاکره شود." ("مسئله‌ی نفت"، احسان طبری، مردم برای

روشنفکران، شماره‌ی ۱۲ - ۱۹/۸/۲۳)

کشمکش امتیاز نفت در مجلس چهاردهم با لاگرفت، دکتر ممدق با حمایت همگانی توده‌ها، از تزندان هرگونه امتیاز به دولتهای خارجی دفاع میکرد و بالاخره در آذر ۲۳، پیشنهادی در این زمینه به مجلس ارائه داد که پس از جروبحثهای فراوان در مجلس بتصویب رسید. در آن زمان که نیروهای انگلیس و امریکا و شوروی در ایران مستقر بودند بحث

درباره‌ی ملی کردن نفت در سراسر کشور، بیهوده بود. دلیل مخالفت‌های وابستگان به سیاست شوروی و موافق‌های اکثریت سرسپرده‌ی سیاست انگلیس در مجلس هر چه بوده و با هر محاسبه‌ای که صورت گرفته باشد حقیقت اینست که تصویب طرح دکتر مصدق در آن ایام یک گام به جلو بود و مقدمه‌ای برای ملی کردن صنعت نفت در سال‌های بعد، اشتباهات عظیم و فاجعه‌آمیز دکتر مصدق در اوایل حکومت خود به ویژه قبل از کودتای ۲۸ مرداد، چیزی نیست که بتوان از آن گذشت و ما در جای دیگر بموقع خود، به این اشتباهات عظیم (که از خصلت طبقاتی او و همراهانش سرچشمه می‌گرفت) خواهیم پرداخت ولی در اینجا باید بگوئیم که سرسختی دکتر مصدق در مجلس چهاردهم در تصویب رساندن آن طرح، از صفحات درخشان کارنامه‌ی سیاسی او بشمار میرود.

در ۱۲ اسفند ۲۳، مصدق بهنگام بررسی پرونده‌ی دزدیهای سهیلی و تدین و ماست مالی شدن این پرونده در مجلس، با گفتن: " اینجا مجلس نیست، دزدگاه است"، از مجلس بیرون آمد.

در ۱۵ اسفند، دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از مصدق به تظاهرات خیابانی دست زدند. بازاریان بازار را تعطیل کردند. مردم تهران به دانشجویان پیوستند و بطرف خانه‌ی مصدق راه افتادند. مردم مصدق را بروی دوش گرفتند و بطرف مجلس حرکت کردند. در میدان بهارستان نظامیان به طرف مردم تیراندازی کردند، یک دانشجوی کشته شد و تعدادی زخمی شدند ولی با اینهمه موفق شدند که مصدق را به مجلس برسانند.

در سال ۲۴، کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و

روشنفکران با هیأت حاکمه به جدال برخاستند. اعتراضات کارگری در اکثر نقاط کشور گسترش یافت. آغا زکریا اعتراضات کارگری شهرهای صنعتی نظیر تهران و اصفهان و بعضی از شهرهای مازندران بود. جنبش دهقانی در گیلان و آذربایجان و بسیاری از استانهای کشور منجم گرفت. دانشجویان از مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها حمایت میکردند. روزنامه‌هایی که در آن جونسبتاً آزاد منتشر میشد به ارتقاء آگاهی توده‌های مبارزی میدادند. در سایه این مبارزات، دکتر مصدق که در آغاز دوره‌ی چهاردهم در مجلس تقریباً به تنهایی مبارزه میکرد (با توجه به لگدپرانیهایی که او بیگانه‌فراکسیون حزب توده)، در پایان این دوره توانست یک جمع سی نفری را بدور خود جمع کند.

مبارزات ضد فئودالی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان با ابعاد گسترده و شگفت‌آور خود، هیأت حاکمه را به وحشت انداخت. اگر اشتباهات رهبری این جنبش‌ها و خنجر از پشت زدنهای استالین نبود، میرفت که نه تنها در آذربایجان و کردستان بلکه در سرتاسر کشور، بساط هیسات حاکمه‌ی منقور و فاسد و حامیان امپریالیست آنها درهم بریزد.

در بهمن ۲۴، قوام السلطنه، سرسپرده‌ی منقور امپریالیسم انگلیس به نخست‌وزیری رسید. و مورد حمایت شدید شوروی و حزب توده قرار گرفت.

سال ۲۵، سال اعطای آزادی فعالیت‌های سیاسی به حزب توده از طرف قوام (و با بقول روزنامه‌ی "رهبر" ارگان حزب توده: "جناب اشرف قوام السلطنه")، سال به وزارت رسیدن رهبران حزب توده، سال کلاه گذاشتن قوام

"بسر" آموزگار کبیر پرولتاریای جهان، رفیق استالین " در وعده به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، سال سرکوب خونین جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان و کشتاردهها هزارتن از زحمتکشان ترک و کرد، به یمن زدوبندهای داخلی وجهانی رفیق استالین!

پس از شکست این جنبشها، قوام السلطنه، حساب خوش رقصی های حزب توده را نیز کف دستش گذاشت. حملات وحشیانه ی قوام به مطبوعات، سازمانها و افراد مترقی تشدید یافت. وقتیکه خیال قوام از آذربایجان راحت شد، پس از یک فترت ۱۴ ماهه، خود را برای انتخابات دوره ی پانزدهم آماده کرد. در آستانه ی این انتخابات، حزب دموکرات ایران را با عجله تشکیل داد. قوام میخواست که حزب او اکثریت مجلس را بدست آورد و قرار داد الحاقی گس گلشائیان را بتصویب برساند. دکتر مصدق با حمایت مردم علیه انتخابات ساختگی قوام دست به افشاگری زد که از جمله سخنرانی او، قبل از انتخابات، در مقابل چند هزارتن در صحن مسجد شاه بود. این افشاگریها و نیز سابقه ی مبارزات او در مجلس چهاردهم سبب شد که از انتخابات مجدد نماینده ی اول تهران در دوره ی پیش جلوگیری بعمل آید ولی با اینحال، اقلیتی به مجلس راه یافت. این مجلس که عمده ترین وظیفه اش تصویب قرار داد الحاقی گس - گلشائیان بود، بخاطر مبارزات سرسختانه ی نمایندگان اقلیت به پشتگرمی افکار عمومی و عناصر ملی و تضادهای شدید امریکا و انگلیس (که عده ای از نمایندگان مجلس را تحت تاثیر خود داشت)، در اینکار توفیق نیافت. و آخرین جلسه ی مجلس پانزدهم در نیمه شب ۲۸/۵/۶، با

نطق طولانی حسن مکی (بر اساس اسناد و مدارکی گسترده
مهندس حسینی در اختیارش قرار داده بود) ، بدون اخذ
نتیجه‌ی مورد نظر امپریالیزم انگلیس ، خاتمه یافت .

قبل از پرداختن به انتخابات مجلس شاهزاده هم ، دو
واقعه‌ی مهم و بهم مرتبط قابل ذکر است :

(۱) سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷ . در بخش قبل دیدیم
که این سوء قصد ، توطئه‌ی مشترک سپهبد رزم آرا و پاندمخفی
تروریستی کامبخش - کیا نوری بود . بدنبال این سوء قصد
حزب توده غیر قانونی اعلام شد ، مراکز آن مورد حمله قرار
گرفت ، رهبران و اعضای آن دستگیر و سرکوب شدند .
آیت الله کاشانی ، روحانی با نفوذ و مخالف سرسخت انگلیس
و یادی داخلی آن ، به بهانه‌ی دروغین شرکت در این
سوء قصد ، با توطئه‌ی هژیرورزم آرا ، همان شب به فلک الافلاک
فرستاده شد و چند روز بعد ، به لبنان تبعید گردید .

(۲) بدنبال اختناق‌ی که بعد از سوء قصد به شاه بوجود
آمد مجلس موسسان - در زیر سر نیزه‌ی حکومت نظامی - به
منظور ایجاد تغییراتی در پارهای از اصول قانون اساسی
سابق ، تشکیل یافت . از جمله‌ی این اصول اصل ۴۸ بود
که بدینگونه تغییر یافت :

" اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتوانند هر یک

از مجلس شورا و سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس

را در آن واحد ، منحل کنند . "

این دو واقعه ، مقدمه‌ای بود برای تصویب قرار داد الحاقی
گس - گلشائیان در مجلس شاهزاده امپریالیزم انگلیس
و عمال داخلی آن تصور میکردند آن بلائی که در مجلس بر
سر قرار داد الحاقی آمد با وجود مترسک اصل ۴۸ جدید ،

منتفی خواهد بود .

دکتر منوچهر اقبال ، وزیر کشور ، قبل از انتخابات دوره ی شانزدهم ، طی یک مصاحبه ی مطبوعاتی اعلام کرده بود که :

" در ادوار سابق به عناوین مختلف کرسی های

وکالت خرید و فروش می شد ولی در زمان من شه

از کسی پول گرفته شده و نه خواهد شد . "

آوبه " ناموس ما درش سوگند " خورده بود که انتخابات آزاد است . با اینحال ، انتخابات دوره ی شانزدهم که میبایست سرنوشت قرار داد الحاقی را تعیین کنند نمیتوانست آزاد باشد و در واقع ، یکی از رسواترین انتخابات ادوار مجلس بود . این انتخابات مورد اعتراض شدید مردم در سرتاسر کشور قرار گرفت . در تهران دکتر مصدق رهبری مخالفت با تقلبات انتخاباتی را بر عهده گرفت . او عده ای از روزنامه نگاران و مخالفان سیاست استعماری انگلیس را در خانه اش جمع کرد . در این جلسه تصمیم گرفته شد که در روز جمعه ۲۲ مهر ۴۸ ، بعنوان اعتراض به انتخابات و درخواست ابطال آن در دربار متحصن شوند . دکتر مصدق طی اعلامیه ای خطاب به مردم نوشت : " ای مردم در آنجا ما را تنها و بی کس نگذارید ، " سر تیپ صفاری ، رئیس شهر بانی وقت ، اعلامیه ای صادر کرد و هر نوع تجمع مردم را ممنوع اعلام داشت . با این حال ، توده ها استقبال پرشوری از فراخوان دکتر مصدق بعمل آوردند . نظریا اینکه آنهمه جمعیت نمیتوانست در دربار متحصن شود ، ۲۵ نفر برای این امر انتخاب شدند ، بقیه ، درخیا بانیهای اطراف متحصن شدند . منطقه توسط نیروهای ارتشی محاصره شد و

ارتباط متحصنین با خارج حتی برای دریافت آذوقه، قطع گردید.

همان ۲۵ نفر انتخاب شده برای تحصن، در تاریخ ۲۸/۸/۱، عضو موسس جبهه‌ی ملی شدند. وجبهه ملی در این روز رسماً اعلام موجودیت کرد و چهار رتن از آن افراد، ما مور نوشتن اساسنامه و آئین نامه‌ی جبهه‌ی ملی شدند. و متن اساسنامه‌ی ۶ ماده‌ای و آئین نامه‌ی سه ماده‌ای در شماره ۲۷۳ روزنامه‌ی ستاره به تاریخ ۲۹/۴/۱۵ بچاپ رسید. (۶۳).
علیرغم تقلبات رسوای انتخابات شانزدهم در تهران و سایر نقاط کشور، دکتر مصدق و چند تن از کاندیداهای جبهه ملی بر اثر حمایت پر شور و گسترده‌ی مردم به مجلس راه یافتند. در اینجا برای اینکه پوچ و مسخره بودن نقش مثبت ترور هژیر در ابطال انتخابات و در نتیجه‌ی انتخابات بعدی تهران و سایر خزعبلاتی که در این روزها در این زمینه عنوان میشود، روشن گردد رأی‌های چند نمونه از نتایج انتخابات و تذکراتی چند لازمست:

در تاریخ ۲۸/۸/۸، شش تن از حائزین اکثریت تهران عبارت بودند از:

- ۱ - دکتر مصدق
- ۲ - دکتر بقایی
- ۳ - حسین مکی
- ۴ - حائری زاده
- ۵ - سید ابوالقاسم کاشانی
- ۶ - دکتر متین دفتری

در ۲۸/۸/۱۳، هژیر وزیر دربار، در مسجد سپهسالار توسط فدائیان اسلام بقتل میرسد.

اولین نتیجه‌ی (منفی) این ترور، اعلام حکومت نظامی در ۲۸/۸/۱۴، ایجاد جو فشار و اختناق، توقیف دکتر بقایی، مکی، حائری زاده و تنی چند از دیگر رهبران

آن زمان جبهه ملی و فرستادن دکتر مصدق برای مدتی به احمدآباد بود.

دومین نتیجه (منفی) این ترور، در نتیجه‌ی شمارش آراء در ۲۸/۸/۱۷ (چهار روز پس از ترور هژیر) منعکس است: نه فقط مکی و حائری زاده، بلکه همچنین آیت الله کاشانی نیز در میان شش تن اولیه‌ی حائزین اکثریت دیده‌نمی‌شوند:

۱ - دکتر مصدق ۲ - محمد صادق طباطبائی ۳ - حسام‌الدین دولت‌آبادی ۴ - جواد مسعودی ۵ - دکتر بقایایی ۶ - جمال‌امامی

حتی نتایج شمارش آراء در روز ۲۸/۸/۱۸، از این هم بدتر می‌شود:

۱ - محمد صادق طباطبائی ۲ - دولت‌آبادی ۳ - دکتر مصدق ۴ - جواد مسعودی ۵ - جمال‌امامی ۶ - دکتر بقایایی

در همین روز ۲۸/۸/۱۸، سیدحسین‌امامی، قاتل هژیر عجلان (۶ روز پس از دستگیری)، اعدام می‌شود. (۶۴) اثرات منفی ترور هژیر در جامعه، بدنبال اعتراضات شدید مردم خنثی می‌شود و حتی این حرکات اعتراضی گسترده‌ی توده‌ها و افشاء تقلبات رسوای انتخاباتی توسط روزنامه‌های آزادخواه آنچنان اوج می‌گیرد که دولت چاره‌ای جز ابطال انتخابات تهران در ۲۸/۸/۱۹ نمی‌بیند. و بدینگونه مبارزه‌ای که برای تأمین آزادی انتخابات با پشتیبانی افکار عمومی شروع شده بود در تهران بفرع جبهه ملی پایان می‌یابد.

۲۴ آبان، شاه به آمریکا رفت و این سفر قریب ۵۰ روز

بطول انجام مید.

۱۵ بهمن، دولت اعلام کرد که مجلس شورای ملی و سنا (بدون حضور نمایندگان تهران) در روز ۲۰ بهمن، افتتاح خواهد شد.

۱۷ بهمن، دکتر مصدق در میتینگ عظیمی در میدان بهارستان، ضمن افشاء تقلبات پیشماردرا انتخابات مجلس شانزدهم (که فقط انتخابات تهران قبلا باطل شده بود)، به افتتاح مجلس بدون حضور نمایندگان تهران، اعتراض کرد.

در فروردین ۲۹، نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شد و هشت تن از کاندیدا های مورد حمایت جبهه ملی (مصدق بقایی، مکی، حائری زاده، کاشانی، شایگان، نریمان و صالح) به مجلس راه یافتند. و این موفقیت نسبی، منحصر در سایه حمایت گسترده و پر شور مردم بدست آمد و ترور هژیر، کوچکترین اثر مثبتی در آن نداشت.

نکته جالب این که پنج نفر اول حائزین اکثریت در نتایج اعلام شده در ۲۸/۸/۸ (قبل از ترور هژیر) و در نتایج قطعی انتخابات در ۲۹/۱/۲۲، دقیقا همان افراد و بهمان ترتیب میباشند:

۱ - دکتر مصدق ۲ - دکتر بقایی ۳ - حسین مکی
۴ - حائری زاده ۵ - سید ابوالقاسم کاشانی
علیرغم دروغهای بیشرمانه و ادعاهای ابلهانه بی شماری که این روزها عنوان میشود (و ما چند نمونه از آنها را از قول عبداللہ کرباسچیان، حاج مهدی عراقی، نویسنده کتاب " شهید نواب صفوی " و مقدمه ی کتاب " بر نامه ی انقلابی فدائیان اسلام "، در صفحات قبل نقل

کرده ایم)، و با توجه به آنچه گذشت، خلاصه کنیم:

(۱) ترور هژیر توسط فدائیان اسلام فقط در رابطه با دشمنی خونین و قدیمی آیت الله کاشانی با انگلیسی ها و سرپرندگان آنها نظیر هژیر، رزم آرا، قوام السلطنه و غیره قابل تبیین است و نه در هیچ رابطه‌ی دیگر (در بخش قبل در این زمینه بیشتر سخن گفته ایم).

(۲) ترور هژیر نه تنها هیچگونه تاثیر اجتماعی مثبت نداشت بلکه با ایجاد جوشا و خوفقان و با اعلام حکومت نظامی بدنبال آن، بطوریکه دیده ایم اثر منفی هم باقی گذاشت بنحوی که پس از ترور، حتی نام آیت الله کاشانی از لیست حائزین اکثریت حذف شد. ابطال انتخابات تهران نه بدلیل ترور هژیر بلکه بخاطر اعتراضات شدید و گسترده‌ی توده‌ها صورت گرفت (۶۵). و یکبار دیگر، این حکم کمونیستی به اثبات رسید که نه ترور شخصیتها بلکه حرکات توده‌ای میتوانند سیر جریانات را تغییر دهد.

(۳) انتخابات مجدد تهران قریب ۶ ماه پس از ترور هژیر انجام شد و در این فاصله، وقایع بسیاری رخ داد و مبارزه‌ی توده‌ها برای تامین آزادی انتخابات، در این فاصله هر لحظه اوج گرفت. موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه ملی در مجلس شانزدهم در انتخابات تهران چه ربطی دارد به یک ترورش ماه قبل آن؟

(۴) جریاناتی که به موفقیت نسبی جبهه‌ی ملی در مجلس شانزدهم در انتخابات تهران منجر شد، بطوریکه دیده ایم، از مبارزات توده‌ها از شهریور ۲۵ تا فروردین ۲۹ و نیز از مبارزات نمایندگان اقلیت ادوار چهارده و پانزده سرچشمه گرفته است. هما نظوریکه ریشه‌های قیام مبهم ماه

۵۷ را با یددرمبارزات ضدامپریالیستی ودموکراتیک توده‌ها در طی یکصدسال اخیر جستجو کرد. بنا براین، سرآغاز موفقیت جبهه‌ی ملی در مجلس شانزدهم را ۲۸/۸/۱۳ (روز ترور هژیر)، دانستن همانقدر مسخره‌است که امروز سرآغاز بهمن ماه ۵۷ را ۱۵ خرداد ۴۲ داد کردن.

(۵) از ادعاهای مضحک در رابطه‌ی ترور هژیر — «رهاپی» «مصدق و یاران» «از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم» و «انتخاب آنها» به کمک فدائیان اسلام و خزعبلات مشا به که بگذریم، این ترور در انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس نیز کوچکترین تأثیری نداشت. دیده‌ایم که در نتایج انتخابات ۲۸/۸/۸ (قبل از ترور هژیر)، آیت‌الله کاشانی نفر پنجم بود و در انتخابات ۲۹/۱/۲۲ نیز همچنان نفر پنجم باقی ماند. نه با لائت‌رفت و نه پائین درآمد.

(۶) بدون اینکه بخواهیم سوابق مبارزات آیت‌الله کاشانی و نفوذ او در آن زمان در بین مردم را کم اهمیت جلوه دهیم ولی حقیقت اینست که آیت‌الله کاشانی در لیست کاندیداهای مورد حمایت جبهه‌ی ملی برهبری دکتر مصدق به نمایندگی انتخاب شد، و نه دکتر مصدق و دیگران در لیست آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام!

(۷) ترور هژیر کوچکترین کمکی به پایان تبعید آیت‌الله کاشانی نکرد (آیت‌الله در تاریخ ۲۹/۳/۲۵ یعنی قریب ۸ ماه پس از این ترور به تهران بازگشت).

(۸) انتخاب آیت‌الله کاشانی بعنوان نمایندگی مجلس، تنها دلیل پایان تبعید ۱۸ ماهه‌ی او نبود. آیت‌الله کاشانی در دوره‌ی چهاردهم بعنوان نماینده‌ی

چهارم تهران انتخاب شده بود (زمانیکه در با زدا شست انگلیسی ها بود) ولی دولت سهیلی از اعلام آن خودداری کرد و آن انتخاب به نما یندگی، برخلاف دوره ی شانزدهم، موجب رهایی او از زندان نگردید. چرا؟ به دو دلیل:

اولا - سالهای ۲۹ - ۲۸ با سالهای ۲۳ - ۲۲، تفاوت فاحش داشت: ارتقاء سطح آگاهی توده ها و حضور فعال و پر شور در صحنه ی مبارزات سیاسی و نیز وجود اقلیتی نسبتاً قوی و موثر در مجلس شانزدهم به هیات حاکمه اجازة نمیداد که مانند دوره ی چهاردهم نما یندگی آیت الله کاشانی را نادیده بگیرد.

ثانیا - (این دلیل دوم را از انتشارات اسلامی و طرفدار روحانیت میآوریم که جای بحث و تردید نداشته باشد!):

" در اینجا نظریه ای هست که از زبان یکی از سفرادر تهران شنیدم و این نظریه "سر" مربوط میشود به برگشت آیت الله کاشانی از لبنان. سفیری گفت: مقامات سفارت آمریکا در تهران دخالت نمودند تا اینکه شاه با بازگشت آیت الله موافقت کند و این مقامات بودند که از نتایج فعالیت حزب توده نگران بودند. در نتیجه متوسل شدند به احساسات مذهبی و اعتقادی مردم، در عین حال مردنیرومند مذهب و سیاست و دشمن کمونیسم، آیت الله کاشانی بود. بدین سبب سفارت آمریکا رسماً به شاه توصیه نمود تا با بازگشت آیت الله موافقت نماید!" (۶۶)

در اردیبهشت ۲۹، علی منصور، نخست وزیر وقت، تلگرام

زیرا بہ لبنان ، بہ تبعیدگاہ آیت اللہ کا شانی فرستاد ؛
" جناب حجت الاسلام آیت اللہ کا شانی دامست
برکاتہ . چون مدت مسافرت جناب مستطاب عالی
طولانی شدہ است اکنون مراتب عطوفت و ملاحظت
ا علی حضرت ہمایون شاہنشاہی را ابلاغ و با
تجدیداً رادت خود ، مراجعت جناب عالی را
انتظار و التماس دعا دارم .

نخست وزیر - علی منصور " (۶۷)

(۶)

گرفتم اینکه دیک شد گشاده سر کجاست شرم گربه و حیای او

ذروغ باقی ها ، مسخ بدیهی ترین واقعیت‌های تاریخی
و وارونه‌نویسی در جمهوری اسلامی ، ماجرای ترور کسروی
توسط فدائیان اسلام و رابطه‌ی آن با کتاب " کشف الاسرار "
آیت الله خمینی ، وابستگی فدائیان اسلام به آیت الله
کاشانی و فرمانبرداری از او در سال‌های ۳۰ - ۱۳۲۵ و آغاز
اختلافات آنها پس از روی کار آمدن دکتر مصدق ، ریشه‌ی
واقعی اختلافات فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی را در
بخش‌های قبل ، مورد بررسی قرار داده ایم .

این سلسله مقالات ، در دو بخش قبل ، به ترور هژیری و
موضوع ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم تهران و موفقیت
نسبی کاندیداهای جبهه‌ی ملی در آن اختصاص یافت ، در
آنجا ، پس از ارائه‌ی مشتی از خروارها لاطا ثلث متداول
امروزی (نظیر : " مبارزات علیه قوام السلطنه و علیه
هژیر ... هم‌اکنون مبارزاتی بود که بچه مسلمانها داشتند و
یا : دکتر مصدق و یاران‌ش " بغیمت جانبازی دلاورانه‌ی ...

شهید بزرگوار سید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم رهایی و به مجلس راه یافتند و غیره). کوشیدیم قبل از رسیدن به این پاسخ مشخص که ترورهای کسور (از جمله ترور هژیر)، در جریان تحولات اجتماعی و مبارزات توده‌ها، کمترین تأثیری ندارند گوشه‌هایی از مبارزات توده‌ها و عناصر مترقی در مقطع سالهای ۲۸ - ۲۵ و تلاشهای نمایندگان اقلیت دوره‌های چهاردهم و پانزدهم را مرور کنیم تا روشن شود که ابطال انتخابات تهران و موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه‌ی ملی در انتخابات مجدد تهران را منحصر با یاد در این مبارزات جستجو کرد، نه در ترور یک مهره‌ی امپریالیسم. با بررسی چگونگی انتخابات دوره‌ی شانزدهم و علل واقعی ابطال آن در تهران، بطور اخص نیز دیده‌ایم که ترور هژیر کوچکترین تأثیر مثبتی در نتایج انتخابات بعدی تهران و حتی در انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس و یا در بازگشت او از تبعید لبنان نداشته است. و بدیگر سخن، توفانی که در زمینه‌ی ترور هژیر و نیز در مورد ترور رزم‌آرا (که در این بخش مورد بررسی قرار میدهم)، در جمهوری اسلامی برآنها نداشتند بیشتر به توفان دریا، لیوان آب شبا هت دارد.

عبداللہ کربا سچیان - رهبر چماقداران و چاقوکشان "گارد جہاد مقدس" در کودتای ۲۸ مرداد، پادوی سرلسگر زاهدی، مزدور ساواک و مدیر جریدہ‌ی شریفہ‌ی نبرد ملت (نخستین روزنامه انقلابی اسلامی ایران) - در سرمقالہ‌ای تحت عنوان: "قیام مسلحانہ‌ی فدائیان اسلام نفست را ملی کرد، نہ بازیگران سیاسی!" چنین میفرماید:

"... کیست کہ نداند قبل از قیام دلیرانہ‌ی

فدائیان اسلام علیه درباروزم آرا (ملی شدن نفت) مانند (سقوط رژیم) برای همه خواب و خیال و تصویری بیش نبود. و این گلوله‌های فدائی جانباز، غیور و فداکار را سلام، حضرت استاد خلیل طهماسبی بود که اول نفت را ملی کرد و سپس به لرزانک‌های مصروع و غش وضعفی میدان خودنمایی، عوام‌فریبی، ریاکاری، ... داد.

(نبرد ملت ، ۱۲ خرداد ۵۸)

دربخشهای قبل، عبارتی از آخوندنیمچه فاشیست، حجت الاسلام عظیمی نقل کرده ایم که در اینجا تکرار میکنیم:

" آغاز نبرد ما با کشتن کسروی شروع میشود . مرگ کسروی آغاز انقلاب فدائیان اسلام است . پس از آنهم عده‌ای از خیانتکاران را کشتیم . رزم آرا را ما کشتیم . نفت را ما ملی کردیم . اگر ما رزم آرا را نمی‌کشتیم، نفت ملی نمیشد ."

در یکی از کتابهایی که اخیراً، بمنظور پرورش کودکان و نوجوانان با دروغ بافیهای جمهوری اسلامی، انتشار یافته است (۶۸) چنین میخوانیم:

" نواب صفوی " در روز ۱۶ اسفند ۲۹، رزم آرا و دکتر زنگنه، دو مانع ملی شدن نفت را بوسیله‌ی دویار عزیزش، خلیل طهماسبی و نصرت‌الله قمی (۶۹)، بقتل رساندند. " نواب صفوی " پس از کشته شدن رزم آرا به تقویت جبهه‌ی ملی می‌پرداخت و با زحمات زیاد، دکتر مصدق را بپس نخست وزیری میرساند. " (شهید نواب صفوی ،

" سرگذشت شهدای اسلام از روحانیت شیعه برای
کودکان و نوجوانان " ، انتشارات علمی ،
صفحه ۲۸) .

ما بجای جوابگویی به این خزعبلات و به نمونه های بسیار
فراوانی از اینگونه که در کتابها ، در روزنامه هسا ، در
برنامه های دستگاه های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی
و در سخنرانیهای رهبران ریز و درشت آن ، در این زمینه
وجود دارد ، همان شیوه های راکه در طی دو بخش قبل در مورد
ترور هژیربکا برده ایم ، در اینجا دنبال میکنیم . در آنجا
پاره های از رویدادها در سالهای ۲۸ - ۱۳۲۵ را در رابطه
با مقدمات نهضت ملی کردن صنعت نفت ، مبارزات نمایندگان
اقلیت مجلس در ادوار چهارده و پانزده علیه قرار دادهای
اسارت با رنفت ، تشدید مبارزه ی طبقاتی در جامعه ،
مبارزه ی دموکراتیک ، ضد استعماری توده ها و فعالیت های
نیروهای مترقی و آزادیخواه برای تامین آزادی انتخابات
و غیره را به اختصار بررسی کرده ایم ، و در اینجا نیز ، در آغاز
به پاره های از رویدادهای مهم در فاصله ی بین ۲۲ فروردین
۲۹ (اعلام نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران) و هفتم
اردیبهشت (آغاز زمامداری مصدق) ، در رابطه با مبارزات
ضد استعماری و دموکراتیک توده ها و حمایت همه جانبه ی
آنها از نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم ، اشاراتی
میکنیم . (۷۵)

۲۲ فروردین ۲۹ - نتایج قطعی انتخابات مجدد
تهران اعلام شد و هشت تن از کاندیداهای مورد حمایت
جبهه ی ملی به مجلس راه یافتند .
۲۴ فروردین - علی منصور به نخست وزیری انتخاب

شد.

۴ اردیبهشت - اعتصاب کارگران کارخانه نساجی شاهسی، در حمله‌ی ما موران فرماندار نظامی، پنج تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند.

در همین ماه، دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تهران اعتصاب کردند و بطرف مجلس برآه افتادند، سایر دانشجویان دانشگاه بمنظور پشتیبانی از آنها دست به اعتصاب زدند.

۳۰ خرداد - لایحه‌ی قرارداد الحاقی گس - گلشانیان که در مجلس پا نژدهم نا کام مانده بود، اینبار نه توسط دولت بلکه بوسیله‌ی عده‌ای از نمایندگان طرفدار شرکت نفت به مجلس پیشنها شد، همان روز، دکتر مصدق خطاب به منصور گفت:

" دولت مسئول امور مملکت است و این لایحه هم یکی از مسائل مهم کشور است، باید این لایحه را دولت تا نئید کند و نظریه‌اش را نسبت به آن بدهد، اکنون میبینیم جای اینکه دولت پیشنها د کند و بگوید من با این لایحه موافقم و باید طرح شود، عده‌ای از نمایندگان پیشنها میکنند که مطرح شود."

علیرغم پرسشهای مداوم دکتر مصدق از منصور در اینباره با این لایحه " موافقی یا مخالف؟"، نخست وزیر از تفسیر افکار عمومی، همواره فقط به این جواب اکتفا میکند:

" لایحه ایست که دولت سابق داده و مطرح هم شده است و حالا من تقاضا کرده‌ام که موردش ورو مطالعه واقع شود تا نتیجه بگیریم."

در همین روز، بدنبال مخالفتهای دکتر مصدق و سایر

نمایندگان جبهه‌ی ملی مجلس لایحه‌را به کمیسیون نفت که ریاست آن با دکتر مصدق بود می‌فرستد.

۵ تیر - علی منصور بطور ناگهانی از نخست‌وزیری استعفا می‌دهد و چند ساعت بعد، فرمان زیر از طرف شاه صادر میشود:

" جناب حاجی علی رزم‌آرا (۷۱)، نخست‌وزیر: نظریه اطمینانی که به کفایت و لیافت شما داریم به موجب این دستخط بسمت نخست‌وزیری منصوب و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران اقدام و مطابق برنامه‌ی جدیدی که اصول حکومت ملی را کاملاً تأمین نماید با کمال جدیت و فعالیت، تحولات اجتماعی را که مورد نظر است به موقع اجراء گذارید.

۱۳۲۹/۴/۵ - محمد رضا پهلوی "

جبهه‌ی ملی (در ساعت ۱۰ عصرهما نرو زبه امضاء دکتر مصدق) و روز بعد آیت‌الله کاشانی، اعلامیه‌های شدیداً لحنی در مخالفت با نخست‌وزیری رزم‌آرا انتشار دادند.

۶ تیر - وقتیکه "جناب حاج علی رزم‌آرا"، با لباس غیرنظامی برای معرفی کا بینه وارد مجلس شد، فریاد نمایندگان اقلیت (که ما دیکتا توری نمیخواهیم، "برواز مجلس بیرون" و غیره)، یک لحظه قطع نشد. مخالفت‌های شدید دکتر مصدق و سایر نمایندگان اقلیت، در سرتاسر دوره‌ی حکومت چند ماهه‌ی رزم‌آرا بطور پیگیری و بی‌وقفه، ادامه داشت. (۷۲)

۱۱ تیر - هانری گرییدی، دیکتا توریونان (۷۳) سفیر کبیر جدید آمریکا در ایران، استوارنامه‌ی خود را به

شاه را تهداد.

۲۱ مهر - دکتر مصدق و چند تن دیگر از نمایندگان ،
دولت رزم آرا را استیضاح کردند .

۸ آبان - روزنامه‌ی بسوی آینده ، ارگان حزب توده
نوشت :

" باید دانست که در شرایط فعلی و با نفوذ
بی حسابی که سیاستهای استعماری در ایران
دارند ، استیفای حقوق از شرکت نفت جنسوب ،
خیال باطلی است ."

و در همان روزها ، جمال امامی ، سخنگوی امپریا لیسما انگلیس
در مجلس گفته بود :

" ملی شدن صنعت نفت ، حرف مفت است ."

۹ آذر - در زمانیکه موضوع ملی شدن صنعت نفت بیش
از پیش مورد حمایت توده‌ها قرار میگرفت و کمیسیون نفت
مجلس ، مشغول تهیه گزارش مبنی بر رد لایحه‌ی قسرداداد
گس - گلشائیان بود ، روزنامه‌ی بسوی آینده به امضا
کنندگان این گزارش هشدار داد که " پای یک ورقه‌ی
خیانت ، امضای خود را " خواهند نهاد .

۲۵ آذر - ده تن از رهبران حزب توده بنحوا سرار
آمیزی از زندان فرار کردند (درباره‌ی فرار "پیش‌ازان
توده‌ای" و نقش " دولت بیدار" رزم آرا در آن بعد صحبت
خواهیم کرد) .

۲۹ آذر - کمیسیون نفت ، علیرغم هشدار روزنامه‌ی
بسوی آینده به اتفاق رزم آرا ، متن زیر را به مجلس شورای
ملی ارائه داد :

" کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۲۹/۳/۳۰ مجلس

شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات با این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد - گس (۷۴) کافی برای استیفای حقوق ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار میدارد - مخبر کمیسیون نفت، حسین مکی "

۳۵ آذر - هشت تن از نمایندگان جبهه ملی در مجلس متحصن شدند و مردم در خارج از مجلس به حمایت از آنها پرداختند.

۲ دی - دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل مجلس اجتماع کردند و ضمن برگزاری میتی‌نگی با شرکت مردم، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند.

۵ دی - وزیر دارایی رزم آرا با علم باینکه پس از گزارش کمیسیون نفت مبنی بر مخالفت با قرارداد الحاقی نمایندگان مجلس بخاطر حمایت گسترده مردم از تصمیم کمیسیون نفت، ناگزیر خواهند بود که این لایحه را رد کنند، چاره‌ای جز این ندید که لایحه‌ی مزبور را ز طرف دولت مسترد دارد و مزورانه اعلام کند که دولت لایحه‌ای طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ بمنظور استیفای حقوق ایران تهیه و متعاقباً به مجلس تقدیم خواهد کرد. (۷۵)

۶ دی - روزنامه‌ی مردم نوشت :

" اصولاً چگونه میتوان صنعتی را که دردسرساز

امپریالیستها باشد، ملی کرد؟ " (۷۶)

(چند روز قبل از آن، رزم آرا در مجلس در همین زمینه اعلام داشته بود :

" ایرانی عرضی لوله‌نگ ساختن را ندارد و ما

کارخانه‌ی سیمان را نمیتوانیم اداره کنیم پس

چگونه ممکنست از عهده‌ی اداره‌ی صنعت نفت
برآئیم؟".

۸ دی - میتینگ عظیمی در میدان بهارستان برپا شد. میدان و خیابانهای اطراف آن مملو از جمعیت بود. در این میتینگ از جمله دکتر حسین فاطمی و مهندس حسینی درباره‌ی ملی شدن صنعت نفت صحبت کردند، بویژه مهندس حسینی با آکارو ارقام و ارائه‌ی نمونه مکزیک، عملی بودن ملی کردن صنعت نفت را بخوبی نشان داد. در پایان، قطعنامه‌ی سه‌ماهه‌ی میتینگ توسط مهندس زیبرک زاده قرائت شد.

۱۶ دی - جوانان، دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانها دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌سرای عالی در مقابل مجلس اجتماع کردند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند.
۲۱ دی - تحت فشار فزاینده‌ی افکار عمومی، مجلس شورای ملی پیشنهادی را که به اضاء چهل نفر از نمایندگان رسیده بود تصویب کرد که بر اساس آن کمیسیون نفت ملزم گردید که در ظرف دو ماه وظیفه‌ی دولت در مورد حل مسئله‌ی نفت را تعیین کند.

از این تاریخ تا ۱۶ اسفند، از یکطرف تظاهرات تقریباً هر روزه، در حمایت از نهضت ملی شدن نفت، در تهران و شهرستانها جریان داشت و از طرف دیگر، در همین فاصله، رزم آرا طی مذاکرات کاملاً محرمانه با شرکت نفت انگلیس موافقت شرکت را برای امضاء قراردادی بر اساس ۵۰-۵۰ (نظیر قراردادی که کمی قبل از این تاریخ بین شرکت امریکائی آراکو و عربستان سعودی منعقد شده بود) بدست آورد ولی ترجیح داد که اعلام رسمی این موافقتنامه را به

فرستی که خود مناسبت تشخیص میدهد و اگذار کند (۷۷). و مفاد این موافقتنامه، هشت ماه پس از ترور رزم آرا (در ۱۴ آبان ۳۵) برای اولین بار انتشار یافت (۷۸).

۱۶ اسفند - رزم آرا وقتیکه به همراه اسدالله علم، برای حضور در مجلس ختم آیت الله فیض، یکی از روحانیون درجه اول کشور، وارد مسجد شاه شد، با گلوله‌ی خلیل طهما سبی، عضو فدائیان اسلام بقتل رسید.

خلیل فهمی، وزیر مشاور رزم آرا، به کفالت نخست وزیر تعیین شد.

پس از ترور رزم آرا و پس از مخالفت مجلس با نخست وزیر خلیل فهمی و علی سهیلی، سه نفر بسرای نخست وزیر در نظر گرفته شدند: سیدضیاءالدین طباطبائی، حسین علاء و احمد قوام السلطنه که هر سه از مهره‌های شناخته شده‌ی انگلستان بودند. جالب است که بدانیم آیت الله کاشانی از سیدضیاءالدین طباطبائی، همدست رضاخان در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد:

”بارزترین امتیاز سیدضیاءالدین طباطبائی این بود که آیت الله کاشانی نامزدی او را برای نخست وزیر تائید میکرد ولی شاه از او میترسید..... (۷۹)

۳۱ اسفند - بالاخره حسین علاء یکی از عاقبتیین قرار داد سارت با ر ۱۹۳۳ (۱۲۱۲) و همکار تقی زاده، به نخست وزیر تعیین شد.

۲۲ اسفند - کمیسیون نفت (پس از انقضای مهلت دوماهی تعیین شده از طرف مجلس در ۲۱ دیماه) به مجلس شورای ملی اعلام داشت:

" نظر با اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهادهای دملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائی که وقت برای مطالعه در اطراف این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید مینماید. "

۲۴ اسفند - مجلس شورای ملی با پیشنهادی در فوق موافقت کرد و مادهی واحدهی پیشنهادی کمیسیون نفت را به تصویب رساند.

۲۹ اسفند - مادهی واحده از تصویب مجلس سنا گذشت. در همین روز، دولت علاء، در تهران برای جلوگیری از تظاهرات پر شور و شادمانهی مردم بخاطر این پیروزی، حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین روز، شرکت نفت انگلیس، بطور ناگهانی درست در شب عید، ۳۰ درصد از حقوق ناچیز کارگران نفت بنادر معشور را کسر کرد و کارگران بند معشور دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در اولین روزهای سال جدید همچنان ادامه یافت. کارگران نفت در مسجد سلیمان، آبادان، هفتگل و غیره و نیز کارگران راه آهن خوزستان به حمایت از کارگران بندر معشور، اعتصاب کردند. دولت علاء بجای اعمال فشار به شرکت نفت، جواب خواهیهای حق طلبانهای کارگران را با گلوله پاسخ داد. در روز اول حملهی نظامیان سرتن از کارگران کشته و عدهای زخمی شدند. با اینهمه، حمایت مردم خوزستان از کارگران اعتصابی هر روز اوج بیشتری میگرفت.